

بررسی فقهی - حقوقی حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

مهسا سلیمانیان^۲

چکیده: فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طی ۲۴ اصل بر حقوق ملت تأکید ورزیده است. در تقسیم‌بندی این حقوق، شیوه‌های مختلفی به کار می‌رود که با توجه به ترتیب اصول و زیربنای عقیدتی و فکری هر اصل می‌توان آنها را در سه محور مساوات، امنیت و آزادی مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. نگارندگان در این مقاله، ابتدا، مفهوم این سه محور را ارائه نموده و سپس آنها را از نظر فقهی و حقوقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده‌اند.

کلیدواژگان: حقوق ملت، مساوات، امنیت، آزادی، قانون اساسی.

مقدمه

انسان همان موجودی است که آفرینش وی در زیباترین شکل ممکن صورت پذیرفته و خداوند خود را نسبت به چنین آفرینشی تحسین نموده، بر همین اساس جایگاه شایسته و والای او را مورد تأکید قرار داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْصِيلاً» [اسرا: ۷۰].

۱. استاد و مدیر گروه‌های دین و فلسفه، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).

Email: moosavi@ri-khomeini.com

Email: msoleymanian1976@yahoo.com

۲. محقق و نویسنده.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۵/۱/۱۹ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۵/۱/۲۹ مورد تأیید قرار گرفت.

بنابراین، تنها انسان است که تاج کرامت بر سر او نهاده شده، برتری او در جهان به روشنی اعلام گردیده و آنچه در آسمان و زمین است با اراده‌ی خداوندی در قبضه وی قرار گرفته است. در این نگرش الهی بر خلقت انسان که سه محور آفرینش ویژه، جایگاه ویژه و اقتدار ویژه این موجود مورد توجه قرار می‌گیرد، برخورداری از حقوق ویژه نیز امری طبیعی بوده، به گونه‌ای که بدون آن، ویژگیهای سه گانه فوق معنا و مفهومی نخواهند داشت. تا آنجا که شناسایی این حقوق و نحوه تأمین و تضمین آن، قربانیهای بسیاری از گذشته‌های دور تا به امروز گرفته است. پرداخت هزینه‌های سنگین در این راه به تدریج، جامعه بشری را به سوی تنظیم و تدوین حقوق بشر هدایت نمود. اعلامیه‌های حقوقی که سابقه تدوین برخی از آنها به قرن‌ها قبل باز می‌گردد، نمونه‌ای از تلاش انسان در این راستا می‌باشد.

صدور فرمان منشور کبیر (۱۲۱۵ م.) در انگلستان، اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۷۶ م.)، اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹ م.)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ م.) پس از جنگ جهانی دوم و تدوین و تصویب میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ م. در جهت اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و بالاخره اعلامیه اسلامی حقوق بشر، مصوب ۱۴ محرم ۱۴۱۱ ق. مطابق با ۵ اوت ۱۹۹۰ م. در قاهره از جمله گامهایی است که در این زمینه برداشته شده است. علاوه بر اعلامیه‌های یاد شده، امروز در قوانین اساسی بیشتر کشورهای جهان به اصول اساسی حقوق بشر اعتراف می‌گردد.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، تحت عنوان «حقوق ملت» طی ۲۴ اصل (اصول ۱۹ تا ۴۲) بر این حقوق تأکید ورزیده است. در تقسیم‌بندی این حقوق، شیوه‌های مختلفی به کار می‌رود که با توجه به ترتیب اصول و زیربنای عقیدتی و فکری هر اصل، می‌توان آنها را در سه محور «مساوات»، «امنیت» و «آزادی» مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

۱) مساوات

برابری و مساوات از کهن‌ترین اندیشه‌ها و خواسته‌های بشری است و زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادیهای فردی را باید در برابری آنها یافت. تا وقتی بین افراد، مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نشود محال است که در جامعه‌ای عدالت اجتماعی، برادری و آزادی محقق شود. اختلافات به هر شکلی که باشد راه را برای ظلم، تجاوز و بیدادگری هموار و کلیه اصولی را که زیر پوشش حقوق

ملت قرار دارد، ناممکن می‌سازد [آشوری ۱۳۸۳: ۲۱۸]. البته از لحاظ نظری همه پذیرفته‌اند که انسانها باید برابر باشند، قانون یکسان بر آنان حکومت کند و همه از حقوق مساوی برخوردار شوند ولی این برابری نظری، همه جا با نابرابری عملی رو به رو است.

از دیرباز موانع سیاسی و اقتصادی، تعصبهای نژادی، قومی و مذهبی و اختلاف در جنسیت به تبعیض میان انسانها دامن زده و مانع تحقق آرمان برابری بوده، ولی پیشرفت تمدن تا حدودی این موانع را از بین برده است. در جامعه‌های فعال، رقابت بر سر تصاحب امتیازها شدیدتر و فاصله میان گروه توانا و ناتوان محسوستر است. حتی علم نیز بر این نابرابریها می‌افزاید و از نظر کارایی و احترام اجتماعی، میان آنان که با نیروی بدنی زندگی می‌کنند و آنان که با نیروی فکری زندگی می‌کنند، جدایی انداخته است. با وجود این، فزونی و شدت این نابرابریها از منزلت و ارزش برابری نکاسته و تبعیضهای اجتماعی را عادی و تحمل‌پذیر نساخته است. برعکس والایی و قدر این ارزش بیشتر محسوس شده و تمهیدهای قانونگذاری و کمکهای مالی و معنوی به ناتوانان، امروزه چهره‌جندی تری پیدا کرده است [کاتوزیان: ۴۶۸].

از این رو، مهمترین اصلی که در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از شاخصهای حقوق ملت مطرح می‌باشد، «مساوات و برابری» است. پیش از آنکه به بررسی موارد و مصادیق مساوات در قانون اساسی بپردازیم، لازم است مطالبی در جهت روشنتر شدن مفهوم مساوات بیان کنیم.

مفهوم مساوات

مساوات در لغت به معنای برابری است [دهخدا ۱۳۷۷ ذیل ماده مساوات] و در اصطلاح، اصلی از اصول حقوق عمومی به شمار می‌رود که به موجب آن، همه مردم صرفنظر از جنس، طبقه، مذهب، ثروت و شغل باید از حقوق و تکالیف مساوی برخوردار باشند؛ مثلاً دادگاه برای صنف خاصی نباشد یا فقط عده‌ای مالیات دهند [جعفری لنگرودی ۱۳۵۷ ذیل ماده مساوات].

اما مساواتی که ما از آن بحث می‌کنیم، ضد تبعیض است. تبعیض در لغت به معنی تجزیه و در حقوق سیاسی، به هم زدن اصل مساوات در حقوق است. آنجا که مجوز عقلی، قانونی یا عرفی برای آن وجود نداشته باشد. پس مراد ما همان تبعیض نارواست؛ زیرا برخی از تفاوتها بجا و عین عدالت خواهد بود [آشوری ۱۳۸۳: ۵۹].

در واقع مراد از مساوات، برابری همه افراد در استفاده از موهبتها و نعمتهای الهی و مزیت‌های اجتماعی است و وظیفه قانونگذار در هر جامعه‌ای این است که امکانات و تسهیلات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یکسان را در اختیار همه قرار دهد. بنابراین قانونی مناسب و کامل خواهد بود که در این زمینه موفق عمل کرده باشد و حاکم و مجری خوب قانون کسی است که جلوی تجاوز به حقوق دیگران را بگیرد. البته این معنای اصطلاحی و اینگونه تعریف کردن مساوات با حق خصوصی افراد که بر اثر تلاش و بهره‌مندی از استعداد و توانمندیهای ذاتی و خلاقیت‌های خود به دست می‌آورند تعارضی ندارد، بلکه مراد امکان استفاده افراد یک جامعه از امکانات بالقوه و موجود به طور یکسان و برابر است. در یک جامعه اسلامی تلاش حاکم در ایجاد چنین فضایی برای مردم است تا هر کس در قبال این بهره‌وری از امکانات، بتواند استعداد و لیاقت خود را شکوفا سازد و در مسیر رشد و تعالی خود و سرانجام ارتقای سطح توانمندی جامعه گام بردارد.

مساوات در اسلام

اصل مساوات و برابری نخستین پایه نظام اجتماعی اسلام است. ادیان و مکتبهای فلسفی دیگر در این حد برای برابری انسان ارزش سیاسی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی قائل نشده‌اند و این نوع تفاوت از اختلاف بینش در شناخت شخصیت و ارزشهای والایی که اسلام از انسان دارد، ناشی می‌گردد [عمید زنجانی ۱۳۷۷ ج ۱: ۵۶۶].

از دیدگاه اسلام، همه افراد انسان از هر نژاد و با هر نوع خصیصه مادی و معنوی، از دو انسان مرد و زن آفریده شده و نخستین مرد و زن که پدر و مادر همه انسانها هستند، از نوع و طبیعت مشابه آفریده شده‌اند. «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» [نساء: ۱]: «اوست که شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از [جنس] او آفرید و از آن دو [تن] زنان و مردان بسیار [در زمین] پراکنده کرد».

در این دیدگاه انسان به مثابه بذر و نهال است و نسبت به شکلها، حرکتها، جهتها و عوامل گوناگون یکسان نیست. حرکت او به سمت کمال است و این جوشش و خیزش ریشه در فطرت او دارد و این خصلت به طور همگانی در عموم انسانها دیده می‌شود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى

رَبِّكَ كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ» [انشقاق: ۶]: «ای انسان تو با تلاش بسیار، به سوی پروردگارت در حرکتی و به لقای او نایل خواهی شد».

تفاوت بینشها و اختلاف عقیده‌ها در میان انسانها فاصله انداخته و از این رهگذر گروه‌بندیهای زیادی دامنگیر انسان گشته ولی اینگونه فاصله‌ها، حتی مرز حق و باطل نیز هرگز انسانها را از طبیعت همگون انسانی خارج نساخته است: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» [یونس: ۱۹]: «و مردم جز یک امت واحد نبودند، سپس اختلاف ورزیدند». رمز اختلافات شکلی و ظاهری در میان انسانها از قبیل اختلاف در جنس، نژاد، رنگ پوست، ملیتها و زبان را باید در اسرار و پیچیدگیهای نظام آفرینش جستجو نمود که بیش از هر چیزی معرفت‌ساز و عرفان‌زاست: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَالاَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكِ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» [روم: ۲۲]: «از جمله نشانه‌های [قدرت] او، آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت زبانها و رنگهای شماست و در این [امور] برای دانشوران نشانه‌هایی است».

همچنین می‌فرماید و خداوند همه فرزندان آدمی را کرامت بخشید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» [اسراء: ۷۰]: «بنی آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا سوارشان کردیم».

خداوند انسان را حامل امانت و سرّی بزرگ قرار داده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» [احزاب: ۷۲]: «ما امانت بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، جملگی از تحمل آن سرباز زدند و از آن هراس داشتند و انسان بار آن را برعهده گرفت».

همه انسانها در برابر خداوند به طور یکسان مسئولند و نیز نسبت به افراد دیگر و جامعه و وظایف مشترکی بر عهده دارند؛ زیرا همگی مخلوق خدا و عضو جامعه‌اند و هیچ‌گونه تفاوتی جز تقوا نمی‌تواند معیار تبعیض و نابرابری تلقی گردد و نابرابری و تمایز بر اساس تقوا نیز معیاری در تقسیم وظایف و وسیله‌ای برای نیل به اهداف عالیله انسانی است نه عامل تبعیض در برابر قانون [حرانی ج ۱: ۵۶۷].

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» [حجرات: ۱۳]: «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و به تیره‌ها و

قبیله‌ها تقسیم کردیم تا یکدیگر را باز شناسید. بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست و خدا [به حال شما] دانا و آگاه است». خطاب این آیه به کل جامعه انسانی است، نه گروه خاص و مهمترین اصلی که ضامن نظم و ثبات جامعه است، در این آیه بیان شده و ملاک امتیاز و میزان ارزش واقعی انسانها در مقابل ارزشهای ساختگی و دروغین مشخص شده است. خداوند در اینجا می‌فرماید: «ای انسانها همه شما از یک زن و مرد آفریده شده‌اید و از حیث خلقت و آفرینش با یکدیگر مساوی هستید و چون والدین شما یکی است و اصل و نسب و ریشه واحدی دارید، پس جایی برای فخر بر یکدیگر وجود ندارد» [طباطبایی بی تا ج ۴: ۱۳۵].

روزی امام علی (ع) در ایام خلافت خود در مدینه خطبه‌ای می‌خواندند و در ضمن صحبت خود فرمودند: «من بر اساس تساوی و برابری اسلامی با شما مردم برخورد خواهم کرد و در رفتار و عطا‌های خود هیچ فرقی بین سیاه و سفید و قبایل مختلف نمی‌گذارم. در این هنگام برادر ایشان عقیل برخاست و گفت: شما چطور امثال من که فرزند ابوطالب هستم را با غلام سیاه مساوی می‌دانید؟ امام علی (ع) به ایشان فرمودند: آری چنین است و فقط برتری به سابقه در ایمان و تقواست» [نهج البلاغه نامه ۵۳].

پیامبر گرامی اسلام نیز در تشبیهی بسیار زیبا همه انسانها را مانند دندانهای مساوی شانه با یکدیگر برابر خواندند [مجلسی ۱۴۰۳ ج ۶۱: ۶۵]. خلاصه آنکه در بحث مساوات و برابری، می‌توان آیات و روایات بسیاری را شاهد بر تأکید شدید اسلام بر این مسأله آورد و مواردی که ذکر شد، نمونه‌هایی کوچک از آن است.

مساوات در قانون اساسی

در جای جای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از آرمانها و ارزشهای مساوات و برابری حمایت شده است.

به کار رفتن کلماتی مانند «همه افراد ملت»، «هر فرد و خانواده ایرانی»، «همه مردم ایران» و نظایر آن، در اصول مختلف قانون اساسی بیان‌کننده این واقعیت است. البته دو اصل نوزدهم و بیستم صراحت بیشتری در تأیید این قضیه دارند.

اصل نوزدهم قانون اساسی در رابطه با مساوات و عدم تبعیض بین اعضای ملت مقرر می‌دارد:

مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

همچنین بر اساس اصل بیستم:

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

البته بجز این دو اصل، اصول دیگری از قانون اساسی مانند اصل ۳ در بندهای ۳، ۸، ۹، ۱۴ و ۱۵ همه حکایت از حمایت بی چون و چرا از آرمانها و ارزشهای مساوات و برابری در قلمروهای اقوام و قبایل، دین و مذهب، جنسیت، حقوق، تکالیف، اجرای قانون و ... در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارند [آشوری ۱۳۸۳: ۲۲۰].

اما جنسیت، واقعیتی انکارناپذیر در نظام آفرینش است که افراد انسانی را از همان ابتدای خلقت به دو گروه کاملاً متمایز زن و مرد تقسیم کرده است. این تمایز، از یکسو پایه‌گذار زنجیره حیات بشری و از سوی دیگر، زمینه‌ساز رویارویی و مقایسه پایداری است که پایان آن هیچ‌گاه فرآنخواهد رسید. اگر منطق خلقت را مبتنی بر تناسب و انتظام اجزای آن بدانیم، این تناسب و انتظام همان حکمت نهفته خداوندی است که ازواج متمایز و در عین حال متلازم انسان [نبأ: ۸]، حیوان [زمر: ۶]، نبات [یس: ۳۶] و اشیاء [ذاریات: ۴۹] را پدیدار ساخته است. این تلازم، نه تنها تصور استقلال و تجرد زن یا مرد را به کلی منتفی می‌کند، بلکه یکی از آیات با شکوهی است که متاع روح‌انگیز آرامش، مودت و رحمت را برای همه انسانها فراهم می‌کند [روم: ۲۱].

خداوند متعال به مقتضای حکمت خویش، زن و مرد را به گونه‌ای آفریده است که در زندگی مکمل یکدیگر باشند. تفاوت این دو جنس را می‌توان به تفاوت اجزای یک سازمان یا اعضای بدن تشبیه کرد. همان‌گونه که وجود تفاوت در یک سازمان کارآمد و هدفمند یا بین اعضای بدن نشانه کمال و برتری برخی از اجزا نیست، بلکه به مقتضای حکمت و با توجه به نقش و کارکرد عناصر مختلف است، تفاوت بین زن و مرد نیز برخاسته از تفاوت‌های طبیعی (ویژگیهای روحی، روانی و جسمی) و نیز تفاوت نقش و کارکرد آنها در اجتماع می‌باشد. جوامعی که این تفاوتها را نادیده گرفته و خواسته‌اند آنها را در تمام جهات یکسان تلقی کنند و مسئولیتهای مشابه به آنان بدهند، بزرگترین اشتباه را مرتکب شده و ظلمی بی‌حد روا داشته‌اند. اینکه زن و مرد از نظر جسمی و

روانی متفاوت آفریده شوند و به مقتضای طبیعت هر کدام وظایف و حقوقی خاص به خود داشته باشند، عین عدالت و حکمت الهی است و اگر غیر از آن بود، نظام اجتماعی بشر مختل می‌شد. آنچه مهم است تساوی این دو در ارتباط با مبدأ و اصول عالی‌هستی و بیشتر حقوق اجتماعی است [مطهری ۱۳۶۸: ۱۸].

بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عنایت به مقام و منزلت زن در تفکر اسلامی علاوه بر اختصاص چندین اصل به حقوق زن، به نحو بسیار رسا و مطلوبی جایگاه و ارزش زن را ترسیم کرده و به طور خاص به رعایت حقوق این قشر عظیم توجه نموده است. چنانچه در مقدمه قانون اساسی پس از بیان این نکته که خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است می‌افزاید:

زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیء بودن و یا ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار خارج شده و ضمن باز یافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسانهای مکتبی، پیشاهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدانهای فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پندیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والا تر خواهد بود.

علاوه بر این، اصل ۲۱ قانون اساسی به طور خاص در جهت حمایت از حقوق زن تصریح می‌دارد:

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛
- ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزندان، و حمایت از کودکان بی سرپرست؛
- ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده؛
- ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست؛
- ۵- اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

خلاصه آنکه، در تساوی زن و مرد از حقوق انسانی و غیره شبهه و تردیدی نیست؛ لیکن نادیده گرفتن اختلافهای حقیقی و عینی بین مرد و زن در تنظیم حقوق و مسئولیتهای آن دو خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به بار خواهد آورد که هم اکنون دنیای غرب علی‌رغم چاره‌جوییها و ترمیم‌هایی که با استفاده از امکانات و سرگرمیهای مختلف به عمل آورده، هنوز دست به گریبان آن است.

۲) امنیت

امنیت، انتظار نخست انسانها از حکومتهاست که امروزه ابعاد گسترده و متنوعی یافته است. تأثیرپذیری امنیت از اقتصاد، فرهنگ، صنعت، جمعیت و تأثیرگذاری آن بر همه شاخه‌های توسعه و حیات انسانی، به آن نقش بنیادین داده و همه فیلسوفان سیاسی گذشته و حال را به تأمل در آن واداشته است [عمید زنجانی ۱۳۷۷ ج ۱: ۵۷۰].

لزوم و ضرورت امنیت در جامعه از طبیعت حقوق انسان ناشی می‌شود چرا که لازمه حقوق و آزادیهای مشروع، مصونیت آنها از تعرض و دورماندن از مخاطرات و تعدیات است. اگر توجه کنیم به مخاطره انداختن و تهدید با مفهوم وسیعی که دارد، شامل هر نوع زمینه و عوامل احتمالی است که احیاناً منجر به نقض و تعرض بالفعل حقوق مشروع افراد می‌شود. پس ناگزیر باید امنیت را اعم از جلوگیری از نقض و تعرض بالفعل بدانیم و در تأمین امنیت، ایجاد شرایط لازم برای صیانت حقوق و برطرف کردن زمینه‌ها و عوامل تعرض احتمالی را نیز لازم و ضروری بشماریم. در مجموع برای تحقق امنیت، وجود عوامل زیر ضروری است:

۱- اجرا و تعمیم عدالت و قانون به طور یکسان و نفی هرگونه تبعیض در جامعه؛
 ۲- مبارزه مداوم با عوامل تجاوزگر و زمینه‌های تعرض احتمالی و نیروهای فشار و وحشت و مهار کردن عواملی که زمینه تعرض دارند و پیشگیریهای لازم برای خشکانیدن ریشه‌های تعدی و تعرض؛

۳- آشنایی عامه مردم با حقوق افراد و آگاهی لازم در جهت احترام به حقوق دیگران؛

۴- ضمانت اجرای نیرومند معنوی (ایمان و اخلاق)؛

۵- ضمانت اجرای قانونی برای کیفر دادن متجاوزین به حقوق مردم [عمید زنجانی ۱۳۷۷ ج ۱:

به این ترتیب، امنیت برای افراد و دولت ایجاد تکلیف می‌کند؛ بدین معنی که افراد مکلفند حقوق مادی و معنوی یکدیگر را مورد احترام قرار دهند و رعایت کنند. دولت نیز مکلف است با وضع قانون و تأسیس تشکیلات اداری و قضایی برای مردم ایجاد امنیت کند تا با اطمینان خاطر به زندگی خود ادامه دهند و نیز در متابعت از قانون، حقوق و آزادی افراد را محترم شمارد.

قانون اساسی ایران نیز «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه» را از وظایف کلی دولت برشمرده و جنبه‌های متعددی از آن را در اصول مربوط به حقوق ملت، مورد حمایت قرار داده است. در این قسمت، ضمن ارائه تعریفی از امنیت و اهمیت امنیت در اسلام، به معرفی آن دسته از اصول فصل سوم قانون اساسی که به تضمین امنیت افراد در جامعه توجه دارد، اشاره می‌شود.

مفهوم امنیت

امنیت در لغت به معنی ایمنی، آرامش و آسودگی است [دهخدا ۱۳۷۷ ذیل واژه امن]. در اصطلاح عبارت از اطمینان خاطری است که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند [آشوری ۱۳۸۳: ۱۴۸].

فرهنگ علوم سیاسی در تعریف امنیت آورده است:

۱- مصونیت از تعرض و تصرف اجباری و بدون رضایت و دور ماندن از

مخاطرات و تعديات به حقوق و آزادیهای مشروع؛

۲- وجود اطمینان به سلامت تن، جان، مال و ناموس [آقابخشی ۱۳۷۴: ۵۲۷].

بنابراین منظور از امنیت فردی به معنی اخص کلمه این است که فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید، شکنجه و سایر اعمال غیر قانونی و خودسرانه و یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست مانند اسارت، تملک و بهره‌کشی، بردگی، فحشا و ... مصون و در امان باشد و آن پایه و اساس تمام آزادیهاست که با فقدان آن سایر آزادیهای فردی معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد [طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰: ۶۳].

بعد از نان شب و قبل از آزادی نیاز بشر به امنیت است. تجربه ثابت کرده است که چنانچه فرد مجبور شود از میان امنیت و آزادی یکی را انتخاب کند، آزادی را فدای امنیت می‌کند تا جان خود را از خطر و مهلکه نجات بخشد.

ژان بدن، حقوقدان و متفکر فرانسوی که در یک دوره آشوب می‌زیست، امنیت را یک نعمت بزرگ و آزادی را در بهره‌مندی شخصی از اموال خود در کمال امنیت می‌دانست [طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰: ۶۳].

امروزه امنیت به گونه‌ای با آزادی تلفیق شده است که برای ما آزادی بدون امنیت و مصونیت فردی معنی و مفهومی ندارد.

امنیت در اسلام

در اسلام نیز مقوله امنیت دارای اهمیت ویژه است، به گونه‌ای که قرآن امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت شمرده است: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» [نور: ۵۵].

احساس امنیت را از خصایص مؤمن معرفی می‌کند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» [فتح: ۴] و مداهنه با دشمن و روح سازش را منافی با امنیت می‌داند: «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ» [قلم: ۸]. قرآن در جایی دیگر تأمین امنیت را از اهداف جهاد شمرده است: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينَ لِلَّهِ» [بقره: ۱۹۳]. یکی از مثلها و الگوهای قرآنی شهری است که در آن امنیت باشد: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا» [نحل: ۱۱۲].

امیر مؤمنان علی^(ع) نیز، تأمین امنیت در جامعه را از انگیزه‌های قیام صالحین و اهداف عالیّه امامت می‌داند [نهج/بلاغه خطبه ۱۳۱]. اصولاً اسلام هر نوع ایجاد وحشت و هراس را در دل انسانهایی که مرتکب خلافی نشده‌اند ظلم و تجاوزی بزرگ تلقی می‌کند و آن را از جرایم می‌شمارد [قمی بی‌تاج: ۱: ۴۱].

مجازاتهایی که در فقه اسلامی برای متجاوزین به حقوق دیگران مقرر شده، ضرورت امنیت و حفظ حیثیت، مال و جان انسانها و اهمیت و حرمت آن را از دیدگاه اسلام نشان می‌دهد. اسلام به انسان اجازه می‌دهد برای تأمین امنیت خویش در برابر تعرض ظالمانه دیگران نسبت به ناموس، مال، جان، مسکن و سایر حقوق خود، وابستگان و حتی دیگران دفاع کند و بلکه بالاتر، آن را واجب می‌داند و در مواردی تسلیم شدن در برابر تعرضات متجاوزین را حرام می‌شمارد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از دستورات حیات‌بخش اسلام در جهت تأمین حقوق و آزادیهای مشروع ملت به تضمین امنیتهای فردی و عمومی پرداخته و برخی از اصول خود را بدان اختصاص داده است.

امنیت در قانون اساسی

الف. امنیت حیثیت

حیثیت که مترادف آبرو، اعتبار و شئون زندگی اجتماعی است، تجلی حیات معنوی افراد در روابط اجتماعی تلقی می‌شود. به همین دلیل حیثیت در حقوق اسلامی مورد توجه قرار گرفته است، تا آنجا که لطمه وارد کردن به حیثیت و شرف و شخصیت مؤمن حتی برای خود شخص نیز جایز نیست [حر عاملی ۱۴۰۱ ج ۱۱: ۴۲۴]. خداوند در آیه ۲ از سوره نور می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدٍ»؛ «به مرد و زن زناکار صد تازیانه بزنید». همچنین در آیه ۶۸ سوره فرقان می‌فرماید: «وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ»؛ «و کسی را که خدا [کشتنش را] جز به حق حرام کرده است، نمی‌کشند و گرد زنا نمی‌گردند». علاوه بر آیات مذکور، حکم رجم در زناى محصنه از احکام استوار در امنیت حیثیت و ناموس محسوب می‌شود [بسته‌نگار ۱۳۸۰: ۶۸۴].

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۲۲ خود تضمین حیثیت و آبروی افراد را مدنظر قرار داده، در این اصل آمده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

ب. امنیت جان

زندگی موهبتی است که خداوند آن را به بشر ارزانی داشته است. هیچ فرد و حکومتی نمی‌تواند این حق را از فرد سلب کند و یا آسیبی به جسم و روح او وارد آورد، کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست. صیانت و حمایت از جان و زندگی آدمی، یکی از وظایف اصلی حکومت است و بقای هر جامعه و تمام اساس امنیت ملی و بین‌المللی بر آن استوار است. فلسفه وجودی قوانین کیفری آن است که نتوان فردی را خودسرانه و بدون مجوز شرعی و قانونی از نعمت زندگی محروم کرد. اسلام به قدری حیات انسان را محترم شمرده که گویا ارزش حیات و مرگ

یک نفر برابر زندگی تمام افراد است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» [مانده: ۳۲] «اگر کسی بدون جهت کسی را بکشد، یا در زمین ایجاد فتنه و فساد کند، مثل این است که تمام مردم را کشته است و کسی که شخصی را زنده کند، مثل این است که تمام مردم را زنده کرده است».

قانون اساسی کشور ما نیز در اصول متعددی به حق حیات اشاره نموده و آن را مورد تأیید قرار می‌دهد. از جمله بند ششم اصل دوم که «کرامت و ارزش والای انسان» را از پایه‌های ایمانی نظام عنوان می‌کند، کرامتی که الزاماً از طریق احترام به حیات انسانها و همچنین مقدمه‌چینی به قصد ایجاد یک زندگی سالم و بدون فقر مادی و جهل فکری برای عموم افراد جامعه، حاصل می‌شود. علاوه بر این، اصل ۲۲ صریحاً اعلام می‌دارد که جان اشخاص در برابر هرگونه تعرض مصون است، مگر به حکم قانون. اصل مذکور، سلب حیات آدمی را ممنوع می‌سازد و برای زندگی افراد حرمت و احترام قائل شده و بدان بها می‌دهد، جز در مواردی که فرد مجرم، عامل چنان عملی گردد که به موجب قانون جزا، مستحق اعدام و مرگ باشد.

ج. امنیت مال

مالکیت شخصی، سدّی در برابر سلطه دولت و جامعه بر فرد است و فرد را قادر می‌سازد که در برابر استبداد و خودکامگی بایستد و با قاطعیت از حیثیت و عزت نفس و آزادی خود دفاع کند. اما وقتی دارایی و مایملک فرد از او سلب شد، فقر و محرومیت و ترس از بیکاری و گرسنگی فرد را به پذیرفتن هرگونه پستی، زبونی و ترک عزت نفس وادار می‌سازد. بی‌دلیل نیست که متفکران و فلاسفه بزرگ، مالکیت خصوصی را از لوازم استقلال فرد و رشد شخصیت او و جزء حقوق فطری و طبیعی انسان تلقی می‌کنند و آن را به عنوان عامل ابتکار و تحرک فرد برای سلامت جامعه لازم و ضروری می‌شمرند [طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰: ۱۴۲]. اسلام نیز مالکیت را جزء فطرت و غریزه انسان می‌داند و با آن با واقع‌بینی برخورد می‌کند. پیامبر گرامی اسلام در روایتی فرموده است: «الناس مسلطون علی اموالهم». همچنین فقهای اسلام با استناد به این روایت یک قاعده فقهی، مشهور به قاعده سلطنت تأسیس کرده‌اند که به موجب آن، هر کس مالک و صاحب اختیار مال، دارایی و مایملک خویش است و مجاز است در چهارچوب احکام اسلامی به طور دلخواه از آنها استفاده کند که بر اساس این قاعده، حق مالکیت اشخاص جنبه شرعی داشته و به رسمیت شناخته می‌شود

[مجلسی ۱۴۰۳ ج ۲: ۲۷۲]. البته هر چند اسلام از مالکیت شخصی حمایت می‌کند و مردم را در تحصیل اموال مشروع آزاد می‌گذارد اما در حقیقت مالک اصلی را خدا می‌داند و معتقد است این اموال امانت خدایی هستند و باید در دایره مسائل عمومی از آن استفاده نماید و چنانچه تصرفات افراد در آن اموال موجب زیان و ضرر چه برای خودشان و چه برای دیگران شود، حکومت اسلامی حق دارد از آنان سلب مالکیت کند و یا جلوی تصرفات نابجای آنان را بگیرد. اساس قاعده لاضرر از قواعد مهم فقهی است [موسوی بجنوردی ۱۳۷۶: ۳۰-۲۳] و نیز اصل چهلم قانون اساسی بر این حقیقت مهم استوار است. در این اصل آمده است: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». حال که بر اساس حقوق انسانی فرد، حیثیت و عزت نفس و آزادی او به دلیل فقر و تنگدستی و نیز وابستگی نباید خدشه‌دار شود و برعکس لازم است تا از طریق رفع نیازهای اولیهٔ مادی و کسب استقلال در امور معیشتی، زمینه آرامش خاطر و پرورش فکری و معنوی وی فراهم گردد، اصل ۲۲ قانون اساسی با بیان مصونیت از تعرض به مال اشخاص، در واقع مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد مگر اینکه به موجب قانون، محدودیت و یا سلب آن تجویز گردد.

د. امنیت مسکن

امنیت شخص نه تنها شامل جان، مال و حیثیت فرد بلکه شامل مسکن او نیز می‌باشد؛ لذا خانهٔ شخص مصون از تعرض است و بدون اجازهٔ صاحبخانه نمی‌توان وارد منزل او شد. حتی مأموران نیز حق بازرسی خانه را ندارند مگر با اجازهٔ مقامات قضایی و با رعایت تشریفات قانونی. شاید بتوان گفت آنچه در واقع به خانه ارزش می‌دهد، امنیت آن است که برای ما این امکان را فراهم می‌آورد که در زندگی داخلی و خصوصی خود از استقلال کامل بهره‌مند شویم. اگر بنا شود خانهٔ شخص هر موقع مورد تعرض و مزاحمت قرار گیرد و یا خودسرانه تفتیش و بازرسی شود، دیگر امنیت خاطر، آزادی و آسایش فکری از او سلب می‌شود و استقلال فردی و به طور کلی امنیت شخصی، مفهوم خود را از دست می‌دهد [طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰: ۵۶]. موضوع امنیت مسکن و اینکه کسی حق ندارد بدون اجازهٔ صاحبخانه و یا اجازهٔ قانون وارد منزل بشود، در اسلام صریحاً تأکید شده است. قرآن مجید در سورهٔ نور آیهٔ ۲۷ و ۲۸ چنین دستور می‌دهد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌ای غیر خانه‌های خودتان وارد نشوید مگر آنکه اجازه بگیرید و بر ساکنانش

سلام کنید، این برای شما بهتر است، شاید پند گیرید. اگر کسی را در خانه نیافتید، در آن داخل نشوید، و اگر به شما گفته شد «برگردید» برگردید که برای شما بهتر است و خدا به اعمالی که می‌کنید داناست». در قانون اساسی نیز امنیت مسکن افراد، به عنوان یکی از حقوق مهم شهروندی شناخته می‌شود که نه تنها اشخاص خصوصی و عمومی حق تعرض به آن را ندارند، بلکه با استناد به اصل ۳۱ و بند ۱ اصل ۴۳، تأمین مسکن برای مردمان از جمله تکالیف اجتماعی دولت محسوب می‌شود. بدین معنا و به موجب اصل ۲۲، مسکن از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون حکومت اسلامی ورود به حریم اشخاص را تجویز کند.

۵. امنیت و اصول قضایی

۱- اصل برائت

بدون تردید، انتساب فعل یا ترک فعل مجرمانه به افراد، مادام که در مراجع صالح قضایی به وسیله ادله روشن مبتنی بر اصول محاکمات و آیین دادرسی به اثبات نرسیده باشد، علت و موجبی برای مجازات ایشان تلقی نمی‌شود. اصل برائت گویای همین امر است. به عبارت دیگر، تا زمانی که قاضی آگاه و بی‌طرف، علم به «مجرمیت» کسی پیدا نکرده و به آن رأی نداده است، فرد متهم از هر گونه مجازاتی در امان می‌باشد.

اصل برائت در واقع ترجمان آزادی انسان از هرگونه مجازات بلا دلیل است و از جمله مصادیق مسلم حقوق شهروندی در یک جامعه قانون‌مدار محسوب می‌شود.

محدوده اصل برائت تنها احکام حقوقی نیست؛ بلکه شامل تکالیف فردی نیز می‌گردد. شاهد خود را علاوه بر روایات متعددی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) با آیاتی از قرآن کریم قوت می‌بخشیم. از جمله آیه: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» [طلاق: ۷].

جامعترین روایت در این زمینه روایتی است که به عنوان «حدیث رفع» شهرت یافته است. در این روایت، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «رفع عن امتی تسعة اشیاء ما لا یعلمون و ما لا یطیقون، ما اضطرروا الیه، ما استکروهوا علیه و الخطأ و النسیان و...» [حر عاملی ۱۴۰۱ ج ۱۱: ۴۷۰]. به مقتضای این حدیث شریف در موارد خاص تکلیف از مکلفین برداشته می‌شود که از جمله موارد خطا و نسیان و عدم اطلاع از قانون، اجبار، کراهت، اضطرار و عدم قدرت است؛ لذا در مواردی که احکام

حقوقی و قانونی در دسترس افراد نباشد و یا آن احکام قابل عمل نباشد، نمی‌توان به عنوان تخلف از قانون افراد را مورد تعقیب قرار داد.

بر این اساس، اصل ۳۷ قانون اساسی اعلام می‌کند: «اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». همان‌گونه که گفته شد، هرگاه مقررات اصل فوق به طور کامل مراعات شود، اطمینان خاطر و امنیت حیثیتی، سیاسی، شغلی، آموزشی و ... افراد، در زندگی فردی و اجتماعی فراهم می‌گردد، که این امر مهم در سطح کلان و به سهم خود، زمینه پیشرفت همه‌جانبه جامعه و کشور را میسر می‌سازد.

۲- اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها

قانون بیان‌کننده معیار زندگی فردی و اجتماعی و کتاب و راهنمای سلوک و رفتار متقابل افراد با یکدیگر است. حاکمیت قانون، حداقل دارای این حسن اساسی است که حد و مرز حقوق و تکالیف همه شهروندان از پیش معین شده و در انجام اعمال و تنظیم روابط خود سرگردان و بلا تکلیف نیستند. تخلف از قانون عموماً موجب مسئولیت افراد متخلف است. برخی از این تخلفات «جرم» و ارتکاب آن مستلزم «مجازات» می‌باشد. ارتباط منطقی مذکور در مورد جرایم و مجازاتها در فروض ذیل قابل توجه است:

۱- چنانچه افراد با شناخت حد و مرزهای قانونی مرتکب اعمال مجرمانه نشوند، یقین خواهند داشت که مجازات نمی‌شوند.

۲- بر فرض ارتکاب جرم و استحقاق مجازات، افراد مرتکب این اطمینان را خواهند داشت که بیش از مجازات قانونی مقرر تعرض دیگری به آنان نخواهد شد.

۳- افراد این اطمینان را خواهند داشت که اگر توسط افراد دیگر مورد تعرض قرار گیرند، جامعه با استناد به قانون و محاکمه و مجازات متجاوز، امنیت از دست رفته آنان را احیا خواهد نمود.

در فروض مذکور، نظامی حاکمیت دارد که در آن قانون ملاک اصلی برای تبیین جرایم و مجازاتها و در نتیجه تضمین امنیت شهروندان باشد. این نظام را اصطلاحاً «اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها» می‌نامند [هاشمی ۱۳۸۴: ۳۱۰].

قرآن نیز در آیه ۱۵ سوره اسراء، علاوه بر بیان مجازاتهای اخروی، طی یک قاعده کلی جرایم و مجازاتهای دنیوی را مورد تصریح قرار می‌دهد: «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ «ما [هیچ ملتی را] مجازات نمی‌کنیم مگر اینکه پیامبری بر آنها برانگیزانیم و [هشدار دهیم].»

اصولین نیز با استنباط قاعده «قیح عقاب بلا بیان» نتیجه می‌گیرند، تا زمانی که شارع عملی را نهی نکرده مجازات مرتکب آن عمل عقلاً قبیح و زشت خواهد بود [به نقل از: محقق داماد ج ۴: ۲۲]. در اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانونی بودن مجازاتها مورد توجه قرار گرفته است:

هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلیل بلافاصله کتباً به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد، متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

در اصل ۳۶ نیز آمده است: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

۳- دادخواهی و انتخاب وکیل

در گذر زندگی، خودخواهی و زیاده‌طلبی که از طبیعت مادی و حیوانی ناشی می‌شود، در بعضی از افراد بر فطرت پاک الهی غلبه کرده و خوی استکبار و تجاوزگری را در روحشان پدید می‌آورد. اسلام همواره با برنامه و قوانین عادلانه و دعوت انسانها به خیر و انصاف با قوت و قدرت پیش می‌رود تا داد مظلوم را از ظالم بستاند. شعار «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» [بقره: ۲۷۹]: «نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم واقع می‌شوید» و افشای ستم و ستمکار «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» [نسا: ۱۴۸]: «خدا بانگ برداشتن به سخن بد را دوست ندارد مگر از جانب کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد» و حرمت ستم و ستم‌کشی در اسلام نه تنها حق دادخواهی را برای انسان محترم شمرده بلکه آن را برای احیای حق و عدالت و افشای باطل و ظلم واجب کرده است. اهمیت فوق‌العاده و ارزش خطیری که اسلام برای اجرای عدالت و امر قضاوت قائل شده نشان‌دهنده احترام به حق دادخواهی فرد است. از این رو جامعه و دولت را موظف کرده تا

انسانهای مستضعف و مظلوم را یاری نموده و افراد سرکش و ستمگر را سر جای خود بنشانند [هاشمی ۱۳۸۴: ۲۹۴].

اصل ۳۴ قانون اساسی نیز در این باره مقرر می‌دارد:

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون همه حق مراجعه به آن را دارند منع کرد.

بنابراین نظام جمهوری اسلامی ایران موظف است امکانات قضایی لازم را بدون هیچ‌گونه تضییق و اعمال قدرتی، در اختیار آنان قرار دهد تا افراد جامعه از ظلم و فساد مصون بمانند. با وجود این، بسیاری از مردم به دلیل عدم آشنایی با نظام دادرسی و عدم تسلط بر قوانین قضایی، توان احقاق حق و دادخواهی به نحو مطلوب را ندارند. لذا ممکن است پس از مدتها صرف وقت و هزینه نهایتاً یا موفق نشوند و یا با مخارج خارج از حد متعارف، به نتیجه مورد نظر دست یابند. به همین دلیل انتخاب و کیل، امری ضروری می‌نماید. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۳۵، این امر را تصریح کرده که طرفین دعوا در تمام دادگاهها برای احقاق حق خویش و دادخواهی، حق دارند از وکیل استفاده کنند و دولت نیز باید در حد توان این امر را فراهم کند.

۴- دادگاههای صالح

برای اجرای عدالت و برقراری قسط و رفع ظلم و یاری ستمدیدگان، ضروری است قوه قضاییه با فراهم آوردن تمهیداتی، شرایط مساعدتری را برای دادرسی و یاری ستمدیدگان و احقاق حقوق مردم فراهم آورد که مهمترین شرط تحقق اهداف مذکور، ایجاد دادگاههای صالح به تعداد کافی است تا همگان برای استغاثه و طرح دعوی به محاکم مورد نظر دسترسی داشته باشند. بدیهی است که تربیت قضات شایسته و کادر اداری لازم، مفید و کارآمد و حضور موفق و شایسته آنها از ارکان اصلی دادگاه صالح محسوب می‌شود. بر این اساس طبق اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است تا دادگاههای صالح را بر اساس موازین اسلامی ایجاد کند تا امکان عملی مراجعه به آنها فراهم آید. این حق مردم است که با بهره‌مندی از دادگاههای صالح و قضات شایسته هیچ‌گونه نگرانی و دغدغه‌ای از تعرضات غیرقانونی نداشته باشند. عنایت و اهتمام ویژه امیر مؤمنان در این مورد شنیدنی است:

از میان مردم، بهترین فرد را برای قضاوت انتخاب کن. کسی که مراجعات فراوان او را در تنگنا قرار نداده و حوصله او را به سر نمی‌برد و برخورد طرفین دعوا او را به خشم و انگیز نمی‌دارد. در اشتباهات پافشاری نمی‌کند، به هنگام شناخت حق، بازگشت به آن بر او سخت نمی‌باشد. طمع را از دل بیرون افکنده است. در فهم حقیقت به تحقیق اندک اکتفا نمی‌کند. در شبهات از همه محتاط‌تر، در یافتن دلیل و حجت از همه مصّتر و خستگی او در برابر مراجعات شاکی کمتر است. شکیباترین افراد در کشف امور و قاطعترین آنها در فصل خصومت. کسی که ستایش و تملق فراوان، فریبش نمی‌دهد و مدح مادحان او را به سمت آنان متمایل نمی‌سازد. البته چنین افرادی بسیار اندکند [تهج البلاغه نامه ۵۳].

۵- امنیت متهمان و محکومان از فشار و تعرض غیرقانونی

مراجع قضایی و ضابطان آن، در حین اجرای وظایف قانونی خود همواره باید حرمت انسانها را مدّ نظر قرار دهند و از ارتکاب اعمال غیرقانونی نسبت به اصحاب دعوا، متهمان و محکومان خودداری کنند. از این رو قانون اساسی، امنیت متهمان و محکومان را، در دو محور، مورد توجه قرار داده است:

محور اول، منع آزار و شکنجه در کسب اقرار، شهادت و سوگند است. کسب اقرار، شهادت و قسم صحیح در اکثر موارد چندان آسان نیست و برای به دست آوردن آن تلاشی متناسب و اطمینان خاطر لازم است. اما آنچه در این امر ضرورت دارد، رعایت آزادی افراد در بیان مطالب است؛ زیرا توسل به اجبار به هر طریق ممکن است منجر به بیان مطالب نادرست شود و به سلامتی روحی و جسمی افراد لطمه و زیان وارد کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این موضوع، موضع قاطع و بدون قید و شرطی دارد. به موجب اصل ۳۸ این قانون، هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.

محور دوم، منع هتک حرمت نسبت به متهمین و محکومین است. پیش از این راجع به امنیت حیثیت افراد و اهمیت آن در نظام حقوقی اسلام به تفصیل بحث شد. بنابراین احترام به حیثیت افراد

در هر مقام و موقعیتی که باشند از وظایف افراد و حکومت به شمار می‌رود. از این رو افراد متهم، مجرم، زندانی و تبعید شده نیز در حدود قانون، مشمول این احترام می‌باشند. بعضی از افراد به دلیل اتهاماتی که بر آنها وارد است یا جرمی که مرتکب شده‌اند به موجب قانون در بند و گرفتارند و جسم و جان آنها در اختیار مقامات حاکم قضایی یا اداری می‌باشد. بدیهی است که هرگونه رفتار با آنان باید به موجب قانون و حکم عادلانه دادگاه باشد. بنابراین بیش از مجازاتهای مقرر اعمال هرگونه رفتار ناخوشایند، نظیر هتک حرمت به آنان سزاوار نیست. بر این اساس، در اصل ۳۹ قانون اساسی آمده است:

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون، دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

۶- مصونیت مکاتبات، مخابرات و اسرار شخصی

از آنجا که آدمی موجودی اجتماعی و جمع‌گراست، لذا برقراری رابطه با هم‌نوعان - به هر طریق گفتاری یا مکتوب، حضوری یا غیرحضوری - از جمله نیازهای غیرقابل تردید او می‌باشد. بشر با مدد جستن از عقل خویش، جهت تسهیل در حل این نیاز دست به اختراع وسایلی زده که به تدریج از کارکرد ساده تا مکانیسم بسیار پیچیده، سیر تکاملی داشته است. بنابراین مسلم است نیاز به ارتباط با دیگران در سرشت و طبیعت آدمی ریشه دارد. لذا تأمین آن از حقوق انسانی افراد محسوب شده و ایراد هرگونه خدشه بدین حق، ناقض حقوق طرفین رابطه می‌باشد [طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰: ۶۱]. اصل ۲۵ قانون اساسی در این مورد می‌نویسد:

بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

ملاحظه می‌شود که دستگاههای دولتی و همچنین مأموران آنها از انجام اعمال یاد شده در اصل ۲۵ منع شده‌اند. این ممانعت، به دلیل حفظ حرمت روابط خصوصی مردم به عمل می‌آید، به گونه‌ای که مداخله آن در روابط، تنها با حکم قانون مجاز است. اسلام نیز حریم مستحکم و امنی در زندگی فردی و خانوادگی برای افراد قائل است. در سوره حجرات آیه ۱۲ آمده است: «دربارۀ یکدیگر تجسس و غیبت نکنید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟»

اهمیت حریم فردی به اندازه‌ای است که علاوه بر اصل ۲۵ قانون اساسی، قوه مقننه برای مقابله با تعرضات مذکور در مقام وضع قانون و مقررات جزایی متناسب همراه با ملاحظات اخلاقی شایسته برآمده است و در ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مقرر می‌دارد:

هر یک از مستخدمان و مأموران دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده، حسب مورد، مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی و ضبط و استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشا نماید به حبس از یک سال تا سه سال یا جزای نقدی از ۶ میلیون تا ۱۸ میلیون ریال محکوم خواهد شد [شکری ۱۳۸۲: ۲۴۸].

۷- تأمین اجتماعی

اسلام به عنوان یک آیین جامع که به نیازمندیهای مادی و معنوی بشر عنایت همه جانبه دارد، حمایت از محرومان را به نحو جدی دنبال می‌کند و با اختلاف طبقاتی به مبارزه برمی‌خیزد. حکومت اسلامی بیت‌المال مسلمین را تأسیس می‌کند، منابع آن را از طریق اخذ مالیاتهای گوناگون و ثروتها و ذخایر مشترک جامعه تأمین می‌نماید و آنگاه وجود آن را بر اساس ضوابط و قواعد مشخص در جهت تأمین مصالح و منافع عمومی به مصرف می‌رساند. از جمله این مصالح، حمایت مالی مستمر از فقرا و مساکین و به طور کلی همه کسانی است که به هر دلیل از تأمین معاش و زندگی شایسته بازمانده‌اند. قرآن کریم در مورد مالیاتهای بزرگی چون خمس و زکات تصریح فرموده که غرض از وضع این مالیاتها تأمین نیازهای عمومی و حوایج محرومین است [انفال: ۴۱].

از این رو یکی از سیاستهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مقابله با فقر و نیل به جامعه متعادل اقتصادی و اجتماعی ضوابط و اصولی است که در قانون اساسی ما در نظر گرفته شده است. یکی از این اصول، اصل ۲۹ قانون اساسی است. این اصل مصادیقی از حمایتهای ضروری را یادآور می‌شود که افراد در طول عمر، قطعاً با آنها مواجه می‌گردند. اموری از قبیل خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی، یا حمایتهایی را دربرمی‌گیرد که بسیاری از شهروندان بدان احتیاج دارند. اموری نظیر پیری، بازنشستگی، از کارافتادگی و بیکاری، همچنین وقایع ناگواری را شامل می‌شود که احتمال بروز آنها برای هر فردی متحمل است. اموری مانند

بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، سوانح و حوادث. با توجه به مفاد اصل مذکور، مشاهده می‌کنیم که دولت مکلف است تا از طریق نظام تأمین اجتماعی و با مشارکت خود مردم، مساعدتهای لازم را به عمل آورد تا زندگی هیچ شهروندی در هیچ یک از موارد فوق، با آسیب جدی روبه‌رو نشود. بنابراین، این اصل دولت را موظف می‌دارد تا با اجرای صحیح حمایت‌های تأمین اجتماعی، بخشی از موانعی را که در ایجاد زندگی شایسته برای تمام مردم وجود دارد، حذف کند.

۳) آزادی

آزادی همچون عدالت یکی از آرمانهای بشری به شمار می‌آید، به طوری که غالباً یکی از اهداف نهضت‌های اجتماعی و انقلاب‌های سیاسی بوده است. اما آزادی پیش از آنکه یک پدیده اجتماعی و سیاسی و قراردادی بین ملت و دولت باشد، یک پدیده فطری و انسانی است. به عبارت دیگر، آزادی حقی است که خداوند به هر انسانی داده است و نمی‌توان این حق را از او سلب کرد یا در قراردادهای اجتماعی آن را نادیده انگاشت. آزادی حقی نیست که واضعان و حاکمان قانونی برای انسانها سرمشق کنند. بلکه واضعان و حاکمان قانون برای حفظ حقوق انسانها که از جمله آزادی است، گماشته شده‌اند و باید حریم آزادی را پاس بدارند تا کسی به این حق الهی تجاوز نکند [فاضل میبدی ۱۳۷۸: ۵۲۵]. از این رو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آزادی را به عنوان یکی از حقوق فطری افراد مورد حمایت قرار داده است که پس از ارائه تعریفی از آزادی و جایگاه آن در اسلام آنها را از نظر می‌گذرانیم.

مفهوم آزادی

نفت‌نامه دهخدا در ذیل واژه آزادی می‌نویسد: «آزادی: عتق؛ حریت؛ اختیار؛ خلاف بندگی، رقیت، عبودیت، اسارت و اجبار قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب» [۱۳۷۷ ذیل واژه آزادی]. *فرهنگ عمید* نیز آزادی را چنین معنی کرده است: «آزاد بودن، رهایی، ضد بندگی، رها، یله، رسته و ارسته، بی‌قید و بند، نقض بند» [۱۳۶۱ ذیل واژه آزادی]. در نگرش سیاسی اسلام، برای تعریف آزادی از واژه «حرّیة» استفاده می‌شود که نقطه مقابل عبودیت (غیر خدا) قرار دارد [جوادی آملی ۱۳۷۵: ۱۸۶]. *فرهنگ جامع*، در تعریف حرّیة آورده است: «آزادی، آزاد مردی، و زمین نرم و پرریگ» [سیاح ذیل ماده حر].

برای تعریف آزادی در اصطلاح نیز تعابیر مختلفی وجود دارد؛ چرا که آزادی از مفاهیم بسیار گسترده و پرابهام است. این امر همراه با نوع نگرشها به این مفهوم باعث شده است که هر کس از ظن خود بدان بیندیشد و مقصود و منظور خود را از آزادی به عنوان تعریف آن بیان کند. اختلافات فراوانی که در میان فیلسوفان، حقوقدانان و سیاستمداران، در تعریف این مفهوم به چشم می‌خورد، گواه روشنی بر این واقعیت است.

در کتب تاریخ عقاید، بیش از دویست معنا برای آزادی به چشم می‌خورد [برلین ۱۳۶۸: ۲۳۶]. معنای ساده و بسیطی که از آزادی در اذهان مردم وجود دارد، «فقدان هر نوع قید و بند» است، به طوری که هیچ مانع و سدی در برابر اراده و خواست آنان وجود نداشته باشد. اما متفکران، از این معنای ساده و روان گذشته‌اند و درباره حقیقت آزادی به تأمل نشسته‌اند. نقل برخی از تعاریف آزادی که دانشمندان علم سیاست ارائه کرده‌اند، تفاوت نگرش آنان را به مقوله آزادی آشکار می‌سازد:

۱- فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان؛

۲- رهایی از بند و زندان و بردگی غیر [برلین ۱۳۶۸: ۴۶، ۷۱]؛

۳- آزادی جز این نیست که شخص آنچه را که باید بخواهد، بتواند بکند و ملزم نباشد [نوبمان

۱۳۷۳: ۲۷۷]؛

۴- مقصود از آزادی این است که حق داشته باشیم آنچه را که قانون روا داشته، انجام دهیم

[بازارگاد ۱۳۵۹: ۶۹۴].

این واژه در میان متفکران اسلامی نیز منزلت ویژه‌ای دارد. علامه طباطبایی (صاحب المیزان)

آزادی را دارای دو جنبه می‌داند:

اول، رها کردن بنده و انسان از قید هوی و هوس و دوم، رها کردن انسان از

رقیت دیگر بندگان. بنابر تعریف شهید صدر نیز آزادی عبارت است از

امکان توانایی به کارگیری و تعبیر عینی و عملی اراده برای تحقق اهداف

متعالی [صدر بی تا: ۲۱، ۲۲].

علامه محمدتقی جعفری نیز آزادی را چنین تعریف می‌کند:

آزادی عبارت است از برداشتن قید یا زنجیر یا هر عاملی که موجب بسته

شدن مسیر جریان اراده در یک یا چند موضوع می‌شود [۱۳۷۴: ۳۶۵، ۳۶۶].

بدون شک، بینش فیلسوفان سیاسی و متفکران اسلامی در مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی و ارتباط آن دو با هم و نیز ارتباطشان با خدای خالق هستی، در نگاهشان به مقوله «آزادی» تأثیر مستقیم دارد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد. اینک از مقوله مفهوم آزادی می‌گذریم و به توضیح جایگاه این مقوله در اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کنیم.

آزادی در اسلام

مکتب انسان‌ساز اسلام، از آنجایی که انسان را موجودی شریف، نمونه و دارای مزایایی می‌داند که خداوند به او بخشیده که سایر موجودات از آن محرومند، یکی از امتیازات افراد را آزادی اراده توأم با مسئولیت آنها قرار داده است که به موجب آن می‌توانند سرنوشت خویش را رقم زنند و نتیجه کار خوب و بد خویش را ببینند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» [جاثیه: ۱۵]. «هر که به شایستگی عمل کند، به سود خود و هر که بدی کند، به ضرر خویش عمل کرده است. آنگاه به پیشگاه پروردگارتان بازگردانده می‌شوید».

آفریدگار جهان با همه سلطه و سیطره‌ای که بر همه موجودات دارد، انسان را در حدود اختیاراتی که به او بخشیده است، مطلقاً ملزم به انجام کارها نساخته، بلکه به وسیله امر و نهی و ارشاد و بیان عاقبت امور، بدون سلب آزادی و استقلال وی، افعال و حرکات انسانی را تحت انضباط در آورده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» [انسان: ۳]: «راه را به او ارائه دادیم، خواه سپاسگزار باشد، خواه ناسپاس».

یکی از برنامه‌های پیامبر گرامی اسلام^(ص) اعمال اصل حریت و آزادی است و به حکایت قرآن، محدودیتهای پیشین و غل و زنجیر اسارت‌بار را با دعوت الهی از مردم برداشته و به آنان درس آزادی آموخته است: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» [اعراف: ۱۵۷]: «و از قید و بندهایی که داشتند، آزادشان می‌سازد».

علاوه بر این، امیرمؤمنان علی^(ع) نیز در یک عبارت شیرین و جامع فرموده است: «بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است». [نهج‌البلاغه نامه ۳۱]. بنابراین آنچه از تعالیم نجات‌بخش اسلام و اولیای گرامی اسلام درباره آزادی و حریت انسان فهمیده می‌شود، این است که آزادی یعنی نفی اطاعت غیر خدا و بندگی و خضوع در برابر خالق هستی و نظام آفرینش. به تعبیر دیگر، آزادی یعنی رفع و نبودن کلیه عواملی که مانع تکامل و تعالی انسان و تجلی استعدادها و شخصیت

انسانی او می‌باشد و به راستی که پیامبران الهی نیز هدفی جز رفع این موانع از سر راه انسان نداشته‌اند. آزادی به مفهوم اسلامی، نخست از درون آغاز می‌شود و تا انسان از قید و بند اسارت‌های درونی آزاد نگردد، از اسارت طاغوتها و عوامل برونی رها نمی‌شود. آنچه انسان را به زنجیر اسارت جباران می‌کشد، همان بندهای جهل و زبونی و طمع و پرستش هوی و هوسها و تمایلات حیوانی است. حتی جباران و خودکامگانی که انسانها را به بند می‌کشند، خود در اسارت هوسها، افزون‌طلبی‌ها، قدرت‌پرستیها، خودخواهیها، دنیاپرستیها و شهوات خویشند [جوادی آملی ۱۳۷۵: ۱۸۸].

در اسلام مبارزه در راه آزادی با جهاد قهرآمیز و جنگ با دشمنان آزادی و ریشه‌کن نمودن کسانی که انسانها را به بند می‌کشند، تمام نمی‌شود. مسلمان به موازات این جهاد باید دست به جهاد بزرگتری بزند که خود را از درون رها و آزاد کند و زنجیر اسارت را از دل و فکر خویش بگسلد و خود را از عبودیتها، وابستگیها و دلدادگیها آزاد نماید. از دیدگاه اسلام، حیات و تکامل انسان در پرتو آزادی او صورت می‌پذیرد. در اسلام، انسان مسئول است و مسئولیت بدون آزادی معنا ندارد. اما این بدان معنی نیست که آزادی را یک ارزش مطلق فرض کرده و شاخص حق و باطل بدانیم؛ بلکه آزادی آنگاه ارزش است که در چهارچوب تعالیم معنوی مطرح شود و شرایط دستیابی افراد بشر به فضایل انسانی را فراهم آورد. در این صورت واژه آزادی هرگز معادل «بی‌قید و بندی» و «بی‌مسئولیتی» نیست و حد و مرز آن نیز در شرع مقدس مشخص شده است [جوادی آملی ۱۳۷۵: ۱۸۹].

با توجه به مباحث فوق می‌توان گفت آزادی در اسلام، عبارت است از «رهایی انسان از قید عبودیت و بندگی ماسوی الله». لذا این واژه در مفهوم اسلامی، ریشه در تمایلات و خواسته‌های غریزی و مادی انسانها ندارد؛ بلکه خواستگاه آن خصایص و ویژگیهای فطری و نهاد و سرشت پاک انسانی و مطابق با تشریح و تکوین می‌باشد.

در آثار اسلام‌شناسان معاصر نیز دو معنا از آزادی به خوبی مشهود است. یکی در معنای رهایی از هر آمریت دنیایی و دیگری رهایی از تمیّات درونی برای وسوسه‌های مادی. به اعتقاد آنها با چنین فهمی از آزادی، همه انبیا پیامدار آزادی بشر و معارض خودخواهی و خودکامگی بوده‌اند [جوادی آملی ۱۳۷۵: ۱۸۸].

آزادی در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهام از مبانی تفکر اسلامی، دولت را موظف به تأمین آزادیهای مشروع و قانونی ملت ایران می‌کند. در بند هفتم از اصل سوم آمده است:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است... همه امکانات خود را برای تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون به کار برد.

اصل نهم نیز، آزادی را یکی از محورهای اصلی نظام سیاسی کشور دانسته که به صورتهای گوناگونی متظاهر می‌شود و در فصل سوم، آزادی افراد را تا آن حد که به حقوق و آزادی دیگران، نظم عمومی و مبانی اسلامی ضرر نرساند، وسیعاً مورد تأکید قرار می‌دهد که آنها را از نظر می‌گذرانیم.

الف. آزادی اشتغال

تاریخ گواهی می‌دهد که دیر زمانی گروهی افراد زحمتکش و کارگر زیر نفوذ و قدرت عده معدودی از فئودالها به کار و تلاش اشتغال داشتند، ولی ثمره زحمت و فعالیتشان جز غذای بخور و نمیر بهره دیگری برای آنان نداشته و تمام منافع کار و زحمت آنها به جیب ستمگران زالوصفت می‌رفته است.

اسلام در دورانی به جامعه بشری عرضه شد که در سراسر زندگی مردم آن روز این رسم غلط حکمفرما بود، ولی با قاطعیت به جنگ این نوع تحمیلها و سلب آزادیها رفت و بیگاری و سلب کار اجباری را که با شرف و عزت انسانی مخالف است، نادرست و غیرانسانی اعلام کرد. در مکتب حقوقی اسلام آزادی کسب و کار به رسمیت شناخته شده است [مجلسی ۱۴۰۳ ج ۱۰۳: ۱۳]. هر فرد می‌تواند حرفه و شغل مورد علاقه خود را آزادانه انتخاب و از راههای مشروع نیازمندیهای خود را تأمین کند. از این رو، هر کار و شغلی - بجز آنها که به زیان اجتماع است و صریحاً در اسلام ممنوع شده - مباح و حلال است. هر چند نسبت به بعضی از کارها توصیه و سفارش بیشتری شده است. با الهام از تعالیم اسلامی، اشتغال هر فرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از سه جهت مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است:

اول، آزادی انتخاب نوع و کیفیت شغل است که بر اساس صدر اصل ۲۸ قانون اساسی افراد هر شغلی را که مایلند، می‌توانند انتخاب کنند؛ مشروط بر اینکه مغایر با دستورات اسلام و مصالح

عمومی نباشد؛ مثلاً کسی حق ندارد به استناد اصل آزادی انتخاب شغل در جامعه اسلامی به ایجاد مراکز فساد و به تولید مواد مخدر پردازد.

دوم، حق داشتن شغل مناسب، متناسب با استعداد و توانایی اشخاص است که به موجب ذیل اصل ۲۸ قانون اساسی، این امر به عنوان یک حق مسلم هر فرد ایرانی بر عهده دولت گذاشته شده و او را موظف کرده است که با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احراز مشاغل ایجاد کند.

سوم، تضمین امنیت شغلی افراد است که در اصل ۲۲ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. به موجب این اصل، شغل افراد از هرگونه تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون مشخص شده است.

ب. آزادی تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت از اهداف عالیه انبیا و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در رشد و تعالی انسان و امری واجب در اسلام و از موجبات برتری انسان از دیدگاه قرآن است [زمر: ۹]. در مکتب اسلامی، در اینکه علم را باید از چه کسی آموخت و چه باید آموخت، حساسیت زیادی وجود دارد.^۱ لذا اشخاص مسئول، همچون پدر و نیز خود دانش‌آموز، در انتخاب معلم واجد شرایط باید از آزادی برخوردار باشند. اینکه حاکم اسلامی از قدرت و امکانات لازم برخوردار است و وظیفه دارد تا امکانات لازم را در این جهت فراهم سازد، به معنای انحصاری بودن امر آموزش و پرورش و خلع ید مردم در این عرصه نیست.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از ویژگیهای اساسی، توجه به همین بعد معنوی جامعه و کمال مطلوب آن است که چشم و دل فرزندان جامعه از زنگار جهل و بی‌خبری پاک شود تا آگاهانه مسئولیت خود را درک کنند و استعدادهای نهفته از این طریق وارد صحنه شود. در این صورت است که «کرامت و ارزش والای انسانی» متناسب با استعدادها و تلاشهای علمی ظهور و بروز می‌نماید و نقش سازنده آن برای اداره امور و بر عهده گرفتن مسئولیتها ثبت می‌شود. به عبارت دیگر، رشد فکری از لوازم و مقدمات ضروری حکومتهای مردمی است و مطلوبیت این

۱. امام باقر^(ع) در تفسیر آیه «فَيَنْظُرُ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» فرموده‌اند: آیه بدین معنی است که انسان نگاه کند علمی که

می‌آموزد، از چه کسی است [مجلسی بحارالانوار ج ۲: ۹۶].

نوع حکومتها موکول به مسئولیت‌پذیری متفکرانه افراد جامعه می‌باشد و اگر بنا باشد که مردم در صحنه سیاست موضع فعالی داشته باشند و نمایندگان و مقامات حاکم آگاهانه انتخاب شوند و از بطن و بستر جامعه الهام گیرند، آنگاه آگاهیهای عمومی هستی‌بخش حکومتهای مردمی است [هاشمی ۱۳۸۲: ۲۷۵]. در جامعه اسلامی، علم و دانش در انحصار افراد خاصی نیست و همه مردم در این زمینه از حقوق مساوی برخوردارند. رشد علمی، اخلاقی و معنوی همه مردم در جامعه مد نظر است و می‌بایست شرایط مساوی برای همه آنان ایجاد شود.

بر این اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۰، دولت را موظف می‌دارد تا وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

ج. آزادی عقیده و بیان

اندیشمندان اسلامی دلایل مختلفی را در جهت تأیید آزادی بیان در اسلام مطرح کرده‌اند که برخی از آنها با آزادی عقیده و اندیشه در اسلام مطابقت می‌کند و چون آزادی اندیشه و آزادی بیان را نمی‌توان از یکدیگر تفکیک کرد، آن دلایل حکایت از پذیرش آزادی بیان را نیز دارند. البته دلایلی نیز به طور مستقیم آزادی بیان را در اسلام به اثبات رسانیده است.

اسلام به اندیشه و تفکر اهمیت بسیار زیادی داده و حدود ۳۰۰ آیه در قرآن مردم را به تفکر و تعقل ترغیب کرده است؛ زیرا کرامت و شرافت انسان به اندیشه‌ورزی و برگزیدن می‌باشد و به همین جهت برای رشد و تکامل هر چه بیشتر، به اندیشه کردن و تدبیر و تعقل توصیه شده است [یازی ۱۳۸۰: ۱۰۴]. اسلام به حقوق ادیان دیگر نیز توجه نموده و پیروان ادیان دیگر را مجبور نکرده است که از آیین خود دست بکشند و به آیین اسلام درآیند. در آیه ۱۳۹ سوره بقره آمده است: «بگو آیا درباره خدای یکتا با ما مجادله می‌کنید؟ او پروردگار ما و شماست، اعمال ما خاص ماست و اعمال شما خاص شماست و ما نسبت به او اخلاص داریم».

در واقع اسلام نه نوع خاصی از تفکر را ارائه کرده و تفکر را به آن محدود ساخته و نه نوع خاصی از اندیشه را ممنوع کرده است. قرآن علیه هر گونه تقلید در سنتها و جمود فکری اعلان جنگ نموده و همچنین تسلیم عقل بشری را در برابر اساطیر و افسانه‌ها یا نظریات دیگران بدون تعقل و تأمل مردود دانسته است. هدف اسلام از ترویج این آزادی فکری آن است که عقل

استدلالی را در جان مسلمانان رشد دهد [یازی ۱۳۸۰: ۱۰۴]؛ لذا مسلمانان موظفند اصول دینی خود را با استدلال قبول کنند و نمی‌توانند بدون دلیل چیزی را بپذیرند.

بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به آزادی عقیده توجه فراوانی مبذول داشته و آن را یکی از حقوق ملت برشمرده است و در اصل ۲۳ خود به صراحت آورده است:

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

البته چنانکه بیان شد آزادی عقیده و بیان از یکدیگر جدا و تفکیک‌پذیر نیستند؛ زیرا فکر و اندیشه بدون سخن و بدون ابراز آن ارزشی ندارد. فکر، جزء مکنونات باطنی و پنهانی بشر در نهانخانه دل اوست و ما را به آن دسترسی نیست و آن وقتی شکل پیدا می‌کند که به گونه‌ای از راه گفتار، نوشتار، رفتار و ... در عالم خارج ابراز و ظاهر شود و مهمترین و فراگیرترین ابزار همگانی برای مراودات فکری، علمی و فرهنگی که با کمترین هزینه، بیشترین برآیند و ثمره را به ارمغان آورد، همانا «بیان» است. سفر و پیام‌رسانان الهی موظف به بیان، توضیح، تفسیر آیات الهی، تبلیغ وحی، ارشاد مردم به خیر و صلاح و انذار آنها از زشتی، گناه و معصیت بودند و این همه جز به کمک و مساعدت میسر نبوده و نخواهد بود. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» [نحل: ۴۴]؛ «و قرآن را بر تو نازل کردیم تا شریعتی را که برای مردم نازل شده است به روشنی بیان کنی». همچنین بیان مقدمه فهم، تعقل، آموزش، تعلیم، تربیت و تزکیه نفوس انسانهاست. «قَدَّيْنَا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تُعْقِلُونَ» [آل عمران: ۱۱۸]؛ «براستی آیات را برای شما به روشنی بیان کردیم، اگر درک کنی». یا می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» [بقره: ۱۸۷]؛ «خدا اینگونه آیات خود را برای مردم به روشنی بیان می‌کند، بسا که پرهیزکار شوند».

بنابراین، در اصلاح امور و رفع نارساییها، مبارزه با منکرات، ترویج معروف و احیای ارزشهای دینی، پای گرفتن حدود و مرزبندیهای الهی و غیره هرگاه اقتضا کند باید با به کارگیری مناسب و صحیح شکل‌های مختلف بیان به این امور خطیر عمل کنیم. از این دیدگاه «بیان» نه فقط یک حق بلکه بالاتر از آن، یک تکلیف نیز به حساب می‌آید. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» [آل عمران: ۱۱۰]؛ «شما نیکوترین گروهی هستید که به مردم عرضه شدید؛ زیرا یکدیگر را به شایستگی فرا می‌خوانید و از ناپسند بازمی‌دارید». همچنین می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى» [اعلی: ۹]؛ «پس اندرز بده اگر اندرز دادن مفید است».

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، حقوق بنیادین متعددی را برای ملت قائل شده است که می‌تواند به عنوان اهرم امر به معروف و نهی از منکر مورد استفاده قرار گیرد. در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است:

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند و تفصیل آن را قانون مشخص می‌کند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در قانون اساسی به موضوع «آزادی عقیده و بیان» به مثابه یکی از حقوق مهم ملت توجه شده که دامنه آن به نشریات و مطبوعات نیز تسری می‌یابد. پس از پذیرفتن آزادی عقیده و بیان، طبیعتاً موضوع استفاده از وسایل مورد نیاز جهت تبلیغ مطرح می‌شود. مطبوعات به عنوان مبلغ عقاید و مواضع فکری و سیاسی گوناگون، در جایگاه رفیعی قرار دارند.

د. آزادی اجتماعات

آزادی اجتماعات عبارت است از اینکه افراد بتوانند آزادانه و به طور مسالمت‌آمیز دور هم گرد آیند و از افکار و عقاید یکدیگر بهره گیرند و هیچ‌گونه مانع و رادعی برای تجمع آنها در بین نباشد که شامل دو نوع آزادی است: (۱) آزادی اجتماع موقت یا آزادی اجتماع عمومی و (۲) آزادی اجتماع غیرموقت یا آزادی احزاب و انجمنها. البته چون نوع این آزادیها با یکدیگر فرق دارد، هر یک را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. آزادی اجتماع عمومی

آزادی اجتماع عمومی، عبارت است از گردآمدن موقت گروهی از افراد بر حسب قرار یا دعوت قبلی در محل معین. به بیانی دیگر، آزادی اجتماع عمومی عبارت است از اینکه افراد بتوانند برای تبادل افکار و یا دفاع از منافع خود در اجتماعی مانند سخنرانی، میتینگ، مارش (راهپیمایی) و تظاهرات خیابانی که برای این منظور از طرف اشخاص معین ترتیب داده می‌شود، آزادانه شرکت کنند [طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰: ۹۱]. این قسم از آزادی که به دنبال «آزادی عقیده و بیان» مطرح می‌شود، یکی از ابزارهای مهم نظارت ملت بر تصمیمات و اقدامات دولت است. نقش آزادی مذکور مانند تأثیر مطبوعات مستقل، جهت کنترل دولت به منظور ممانعت از انحراف آن، که منجر به آسیب رساندن به منافع ملی و مصالح کشور می‌گردد، غیر قابل کتمان است [طباطبایی مؤتمنی

قرآن مجید مردم را برای کارهای نیک و شایسته، امر به تعاون و همکاری می‌نماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» [مانده: ۲]: «در نیکی و تقوا همکاری کنید و نه در گناه و تجاوز». اگر نهی از منکر دولت را واجب بدانیم، شک نیست که تعاون و اجتماع مردم بدان منظور ضروری خواهد بود. در *تحریر الوسیله* امام خمینی (س) نیز آمده است:

اقامه امر واجب و بازداشتن از منکری که بر اجتماع عده‌ای در امر و نهی متوقف باشد، تنها با قیام جمعی از مسلمین، مادام که به حد کفایت نرسیده‌اند، از دیگران ساقط نمی‌شود و اجتماع به قدر کفایت واجب است. اگر عده‌ای کمتر از قدر کفایت اجتماع کردند و بقیه جمع نشدند و اجتماع ممکن نگردد؛ هر چند وجوب ساقط نمی‌شود، اما کسانی که از انجام این امر مهم تخلف نمایند گناهکار خواهند بود [۱۳۶۳ ج ۴: ۳۹۸، ۳۹۹].

بنابراین می‌توان اجتماعات و راهپیمایی‌های مردم را که قانون اساسی به عنوان حقوق ملت در اصل ۲۷ آورده است از باب امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک وظیفه شرعی همگانی تلقی نمود. اصل مذکور مقرر می‌دارد: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است».

۲. آزادی احزاب و انجمنها

آزادی احزاب و انجمنها عبارت است از اینکه افراد بتوانند آزادانه دور هم گرد آمده و با تشکیل جمعیتی، مساعی خود را به طور گروهی و مستمر برای نیل به یک هدف معنوی و یا غیر آن به کار بیندازد. این قبیل اجتماعات را معمولاً انجمن یا کانون یا جمعیت یا حزب می‌نامند. در حکومت اسلامی همان‌گونه که اشخاص حقیقی در اظهار نظر و عقیده آزادند اشخاص حقوقی، سازمانها، احزاب و غیره نیز در بیان مطالب و عقاید خود کاملاً آزادند و کسی حق ممانعت از آن را ندارد. تشکیل احزاب امروزه مورد توجه برخی از فقها قرار گرفته و آن را برای ایجاد آگاهی سیاسی در مردم و مقدمه امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند [منتظری ۱۴۰۸ ج ۱: ۵۹۵]. البته باید توجه داشت که گروه، تشکل، حزب و جمعیتی مورد تأیید اسلام است که در چهارچوب توحید، ولایت و احکام اسلامی فعالیت نموده و یا حداقل با آن مخالف نباشد، چنین جمعی مجاز و قانونی است و اسلام مخالفتی با آن ندارد. بر این اساس، در اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده را آزاد می‌داند مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.

در بحث مساوات اشاره شد که بنا بر اصل ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی همه افراد ملت اعم از اقلیتهای قومی، نژادی و مذهبی در ایران از حقوق مساوی و برابر برخوردارند. بنابراین اینکه این اصل، اقلیتهای دینی شناخته شده را در داشتن انجمن، به عنوان اعضای ملت آزاد می‌داند، نتیجه پذیرش تساوی آنها در حقوقی است که در اصل ۲۰ اشاره شده است.

ه. آزادی انتخاب محل اقامت

انتخاب محل اقامت، یکی از حقوق و آزادیهای فردی است تا انسان بتواند مناسب‌ترین محل را با ابتکار خود برگزیند و از مواهب و امتیازات آن در حدود قانون برخوردار شود. بدین منظور در حقوق داخلی ما، اصل ۳۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

اسلام نیز برای مسلمانان و غیر آنها البته با قبول محدودیتهایی، این حق را قائل است و برای سکونت و اقامت اتباع خود در سرزمین بیگانگان هیچ‌گونه مانعی ایجاد نکرده و به آنان آزادی کامل بخشیده است تا هر نقطه‌ای را که اختیار نمودند، به منظور اقامتگاه خود انتخاب کنند [سته‌نگار ۱۳۸۰: ۵۴۲]. اما محیط خفقان و آزادی‌گش را قابل زندگی نمی‌داند و سلب حق طبیعی آزادی عقیده را یک نوع اهانت غیر قابل تحمل از نظر ارزشهای انسانی تلقی می‌نماید و تحمل چنین اهانتی را هرگز برای تبعه خود تجویز نمی‌کند. همان‌طوری که خود برای بیگانگان، حق آزادی عقیده را یک حق طبیعی و مشروع و غیر قابل نقض می‌داند، در مورد تبعه خود نیز مراعات آن را ضروری و نقض آن را غیر قابل تحمل می‌شمارد [عمید زنجانی ۱۳۷۷ ج ۱: ۲۵۱].

و. آزادی انتخاب تابعیت

ابوالفضل قاضی در تعریف تابعیت می‌نویسد:

تابعیت نخصلتی حقوقی است که به موجب آن شخص تابع، به جهت تعلق به کشوری معین، در آن کشور دارای حقوق و تکالیف و پیوندی است که فرد را به دولت - کشور متصل می‌کند. با همین صفت است که فرد تحت حاکمیت و زیر بار نفوذ و متابعت دولتی به در می‌آید و در مقابل از امتیازات و تمتعات موجود در آن جامعه سیاسی بهره می‌گیرد [۱۳۷۲] ج ۱: ۲۰۹].

بنابراین اتباع دیگر کشورها که به عناوین مختلف مثل تحصیل، تجارت، صنعت، معالجه، زیارت، سیاحت، پناهندگی و نمایندگی سیاسی و کنسولی و نظایر آن در کشور حضور دارند حتی اگر سکونت طولانی و دائم هم داشته باشند مادام که رابطه تابعیت با آن کشور ندارند، بیگانه‌اند. از طرفی، تمامی اتباع کشور لازم نیست همیشه در قلمرو کشور باشند تا جزء جمعیت محسوب شوند بسیاری از آنها ممکن است با عناوین مختلف در دیگر نقاط جهان به سر برند اما تا زمانی که رابطه تابعیت را قطع نکرده‌اند، تبعه کشور محسوب می‌شوند و از حقوق امتیازات تابعیت برخوردارند و تکالیف قانونی را هم باید انجام بدهند [مدنی ۱۳۸۲: ۶۸].

در کشور ما نیز دولت اسلامی، هم به موجب وظایف خویش و هم بر اساس قاعده «لزوم وفای به عهد» تا زمانی که فرد تابعیت خود را حفظ کرده است، موظف است به وظایف و تعهدات خویش در قبال او عمل نموده و شخص را از مزایای وابستگی به حکومت جمهوری اسلامی ایران بهره‌مند سازد. مسلماً این تکلیف یک طرفه نیست و تا زمانی برای دولت تعهد می‌آورد که شهروند ایرانی هم به وظایف و تکالیف ملی خویش عمل نموده و حداقل خود را از تابعیت حکومت جمهوری اسلامی ایران خارج ننماید. از این رو، در اصل ۴۱ قانون اساسی آمده است:

تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او و یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.

البته مطابق اصل ۴۲ قانون اساسی اتباع خارجه نیز در صورتی که تحت تابعیت ایرانی درآیند از تمامی حقوق شهروندی ایرانیان برخوردار می‌شوند و سلب تابعیت اینگونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست آن را کنند.

در قانون اسلام نیز اقلیتهای مذهبی می‌توانند با انعقاد پیمان ذمه و قبول تابعیت کشور اسلامی، آزادانه زندگی کنند و از امنیت و آرامش و حقوق فردی و اجتماعی مانند سایر مسلمانان بهره‌مند شوند [عمید زنجانی ۱۳۷۷ ج ۳: ۲۵۵].

سیره عملی پیامبر (ص) در انعقاد پیمانهای مختلف با قبایل یهود، نصارا و ... و تسری مفاد آن به تمام اعضای قبیله با هر فکر و عقیده، شاهدی بر این مدعاست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس تفکر اسلامی، همه انسانها از هر نژاد و با هر نوع خصیصه مادی و معنوی، از دو جنس مرد و زن آفریده شده‌اند که پدر و مادر همه ما هستند، پس از نظر نوع و طبیعت نیز مشابه می‌باشند. گرچه تفاوت بینشها و اختلاف عقیده‌ها در میان انسانها فاصله انداخته است و از این رهگذر گروه‌بندیهای زیادی دامنگیر انسان گشته ولی هیچ‌گونه تفاوتی جز تقوا نمی‌تواند معیار نابرابری تلقی گردد و ارزش هر انسانی به میزان عمل و کیفیت آن بستگی دارد. بنابراین معیار ارزیابی هر فردی توانایی و شایستگی اوست و اگر از شخصیت تقوایی انسانها صرف‌نظر شود، همه آنها علی‌رغم تمام تفاوتها و اختلافهایشان برابرند و زندگی این دنیا مسابقه‌ای است برای انجام وظایف و تکالیف، که نتیجه و جایزه بزرگ آن بهره‌مند شدن از حقوق اجتماعی در دنیا و قرب الهی و پاداش در آخرت می‌باشد.

بر این اساس در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از ارزشهای مساوات، برابری و ... حمایت شده است که در این میان، دو اصل ۱۹ و ۲۰ با بیان اینکه «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهند بود...» و «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.» با صراحت بیشتری به تأکید اصل مساوات در محورهای اقوام و قبایل، دین و مذهب، جنسیت، حقوق، تکالیف و اجرای قانون پرداخته‌اند.

از آنجا که اختلافهای عینی موجود بین زن و مرد در برخی موارد نه تنها مستلزم مسئولیتها و حقوق متفاوتی است، آموزشهای اختصاصی و تربیت ویژه، هر کدام را به تناسب مسئولیتها آنها موظف می‌نماید. از این رو، حقوق اختصاصی زن در اصل ۲۱ به طور جداگانه مورد توجه قرار

گرفته است، به طوری که مطابق این اصل دولت موظف است با رعایت موازین اسلامی زمینه‌های مساعدی را برای رشد شخصیت و احیای حقوق مادی و معنوی او فراهم آورد. مادران را بالاخص در دوران بارداری و در حضانت فرزند و نیز کودکان بی سرپرست را مورد حمایت قرار دهد و برای تضمین امنیت خانواده و حفظ کیان و بقای آن دادگاههای صالح ایجاد کند و با بیمه خاص، بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست را تحت پوشش قرار داده و قیمومت فرزندان را به مادران شایسته اعطا و در جهت سود و مصلحت آنان، در صورت نبودن ولی شرعی قهری، قیمومت مادران را اولویت دهد.

امنیت دومین مقوله‌ای است که برای تضمین و تأمین حقوق افراد در قانون اساسی، مورد حمایت قانونگذار قرار گرفته است. لازمه بهره‌مندی از حقوق و آزادیهای مشروع، مصونیت آنها از تعرض و دور ماندن از مخاطرات و تعديات است. بنابراین لزوم و ضرورت امنیت در جامعه، از حقوق طبیعی بشر به شمار می‌رود. در بینش اسلامی نیز امنیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان که قرآن امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت بیان کرده و هرگونه ایجاد وحشت و هراس در دل انسانهایی را که مرتکب خلافی نشده‌اند ظلم و تجاوزی بزرگ تلقی نموده و آن را از جرایم می‌شمارد. امنیت در حقوق اسلامی تنها در مورد جان، مال، مسکن و مانند اینها صادق نیست؛ بلکه شامل شخصیت و حیثیت افراد نیز می‌باشد. به همین دلیل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۲ خود تصریح می‌کند: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». علاوه بر این، مصونیت مکاتبات، مکالمات، مخابرات و اسرار شخصی (اصل ۲۵)، تأمین اجتماعی (اصل ۲۹)، امنیت مسکن (اصل ۳۱) و نیز امنیت قضایی با در نظر گرفتن تدابیری در زمینه‌های قانونی کردن جرایم و مجازاتها (اصول ۳۲ و ۳۶)، حق دادخواهی و انتخاب و کیل (اصول ۳۴ و ۳۵)، ایجاد دادگاههای صالح در جهت حکم به مجازات و اجرای آن (اصل ۳۶)، اصل براءت (اصل ۳۷)، ممنوعیت شکنجه در جهت کسب اقرار، شهادت و سوگند اجباری (اصل ۳۸)، ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت کسانی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و یا تبعید شده‌اند (اصل ۳۹)، و منع اضرار به غیر و تجاوز به منافع عمومی (اصل ۴۰) از جمله مواردی هستند که برای تضمین امنیت افراد در فصل سوم قانون اساسی در نظر گرفته شده است.

علاوه بر مساوات و امنیت، توجه به آزادیهای اساسی افراد با الهام از تعالیم اسلامی برخی از اصول فصل سوم قانون اساسی را تشکیل می‌دهد. تعالیم اسلامی برای آزادی، هویت و عامل انسانی قائلند و انسان را دارای استعدادهای فراوان و تمایلات عالی انسانی می‌دانند و همین استعدادها و تمایلات عالی را منشأ آزادی انسان می‌شمارند و آزادی را بر اساس آن چیزی می‌دانند که تکامل انسانی انسان را ایجاد می‌کند. آزادی در این دید یک حق انسانی و ناشی از استعدادهای انسانی است و رهایی این استعدادها و تمایلات عالی از هر نوع مانع و مزاحم و هموار بودن راه تکامل آن، مفهوم صحیح آزادی در مکتب اسلام است. از دیدگاه اسلامی، حیات و تکامل انسان در پرتو آزادی او صورت می‌پذیرد. در اسلام، انسان مسئول است و مسئولیت بدون آزادی معنا ندارد. اما این بدان معنی نیست که آزادی را یک ارزش مطلق فرض کرده و شاخص حق و باطل بداند، بلکه آزادی آنگاه ارزش است که در چهارچوب تعالیم معنوی مطرح گردد و شرایط دستیابی افراد بشر به فضایل انسانی را فراهم آورد. آزادی در اسلام، ریشه در تمایلات و خواسته‌های غریزی و مادی انسان ندارد بلکه خواستگاه آن خصایص و ویژگیهای فطری و نهاد و سرشت پاک انسانی و مطابق با تشریح و تکوین می‌باشد.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از مبانی تفکر اسلامی، انواع آزادیهای اساسی مردم - که شامل آزادی اشتغال (اصل ۲۸)، آزادی عقیده (اصل ۲۳)، آزادی بیان (اصل ۲۴)، آزادی اجتماع عمومی یا موقت (اصل ۲۷) و یا آزادی اجتماعات دائمی یا آزادی مجامع و انجمن (اصل ۲۶)، آزادی تعلیم و تربیت (اصل ۳۰)، آزادی انتخاب محل اقامت (اصل ۳۳)، آزادی انتخاب تابعیت (اصول ۴۱ و ۴۲)، می‌شود - را مورد حمایت و توجه قرار داده و در حد ضرورت، برای حفظ آزادی دیگران، مصالح عمومی و ارزشهای اسلامی را محدود و مقید کرده است.

از مجموع آنچه بیان شد، می‌توان دریافت که هر یک از مقوله‌های مساوات، امنیت و آزادی به نحوی که معطوف به ارزشهای والای اسلامی باشد، از طریق اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تأمین حقوق و آزادیهای اساسی مردم پرداخته و بر این اساس ضمانت اجرایی پیدا کرده است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آشوری، محمد و همکاران. (۱۳۸۳). *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آقابخشی، علی. (۱۳۷۴). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۳). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ایازی، محمدعلی. (۱۳۸۰). *آزادی در قرآن*. تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- برلین، آیزایا. (۱۳۶۸). *چهار مقاله درباره آزادی*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- بسته‌نگار، محمد. (۱۳۸۰). *حقوق بشر از منظر اندیشمندان*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازارگارد، بهاء‌الدین. (۱۳۵۹). *تاریخ فلسفه سیاسی*. بی‌جا، نشر زوآر. چاپ چهارم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۵۷). *ترمیم‌ولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش. چاپ هشتم.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۴). *حکمت سیاسی اسلام*. تهران: بنیاد نهج البلاغه. چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *فلسفه حقوق بشر*. تهران: نشر اسراء.
- حرانی، حسن بن علی. *تحف العقول*.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۱ ق.). *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. تهران: مکتبه الاسلامیة. الطبعة الخامسة. ۲۰ ج.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. چاپ دوم (دوره جدید).
- سیاح، احمد. *فرهنگ بزرگ جامع نوین*.
- شکری، رضا. (۱۳۸۲). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*. تهران: گلشن. چاپ دوم.
- صدر، محمدباقر. (بی‌تا). *آزادی در قرآن*. ترجمه هادی انصاری. تهران: روزبه.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۷۰). *آزادیهای عمومی و حقوق بشر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: منشورات جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیة. ۲۰ ج.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۷). *فقه سیاسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ چهارم. ۳ ج.
- عمید، حسن. (۱۳۶۱). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فاضل میبدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). *دین‌داری و آزادی*. تهران: آفرینه. چاپ اول.
- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۷۲). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- قمی، عباس. (بی تا). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- کاتوزیان، ناصر. *مبانی حقوق عمومی*.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء. الطبعة الثانية. ۱۱۰ ج.
- محقق داماد، مصطفی. *قواعد فقه*.
- مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۸۲). *کلیات حقوق اساسی*. تهران: انتشارات پایدار. چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *نظام حقوق زن در اسلام*. قم: انتشارات صدرا. چاپ اول.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸ ق.). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*. مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة. الطبعة الاولى.
- موسوی بجنوردی، محمد. (۱۳۷۶). *قواعد فقهیه*. تهران: نشر میعاد.
- نویمان، فراتس. (۱۳۷۳). *آزادی، قدرت و قانون*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات خوارزمی. چاپ اول.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۲). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر میزان. چاپ پنجم.
- _____ . (۱۳۸۴). *حقوق بشر و آزادیهای اساسی*. تهران: نشر میزان. چاپ اول.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.